

قرآن و آزادی اسرا

نعمت الله صالحی نجف آبادی

ماکان لنبی ان یكون له اسرى حتى یثخن فی الارض، تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخرة والله عزیز حکیمه لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیمه فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً واتقوا الله ان الله غفور رحیم (الانفال ۶۷-۶۹)

فلاذ للیتیم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا انقضتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعدوا اما فداء حتی تضع العرب اوزارها، (محمد/۴)

مدلول آیات فوق، با ترجمه آزاد چنین است:

• برای هیچ پیغمبری که فرمانده جنگ است روا نیست که چیزی از قدرت رزمی نیروهایش هنگام جنگ برای گرفتن اسیرانی از دشمن به کار رود، بلکه باید همه نیروی رزمندگانش صرف سرکوب کردن دشمن شود تا وقتی که دشمن را در میدان جنگ مغلوب و بی حرکت کند، شما می خواهید در حین جنگ افرادی از دشمن را اسیر کنید تا در مقابل آزاد کردنشان فدیّه بگیریید که متاع دنیا است ولی خدا می خواهد شما در پی آخرت باشید و فقط برای سرکوب کردن دشمن دین تلاش کنید و خدا عزیز و باحکمت است.

• اگر نبود وعده قبلی خدا که شما یا بر نیروی اقتصادی قریبش یعنی کاروان دست خواهید یافت و یا بر نیروی جنگی آنان پیروز خواهید شد، و چون به کاروان دست نیافتید، خدا شق دیگر وعده خود را در باره شما انجام داد و با نیروی غیبی پیروزتان کرد، اگر این وعده خدا در بین نبود چون شما مقداری از نیروی رزمی خود را صرف گرفتن اسیران کردید شکست و عذاب بزرگی از دشمن بر شما وارد می شد.

• پس حالا که خدا با نیروی غیبی پیروزتان کرد و از شکست بزرگ نجات یافتید و از دشمن غنیمت و فدیّه گرفتید از آنچه به دست آوردید که حلال و مطبوع است استفاده کنید، بی شک خدا خطاپوش و صاحب رحمت است.

• پس هنگامی که با دشمن متجاوز روبرو شدید همه نیروی رزمی خود را برای کشتن و سرکوب کردن او به کار ببرید تا آنگاه که نیروهای دشمن را مغلوب و بی حرکت کردید باقیمانده نیروی بی حرکت دشمن را بگیریید و محکم ببندید تا وقتی که جنگ پایان یابد، پس بعداً اسیران را بی فدیّه و یا با فدیّه آزاد کنید...

بحث در باره مطلب اول

عموم مفسران برآنند که آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسرى» که درباره جنگ بدر نازل شده است به ضمیمه آیه بعد از آن می‌خواهد بگوید: اینکه مسلمانان از اسرای جنگ بدر فدیة گرفتند و آزادشان کردند کار خلافی بود و کار صحیح این بود که همه اسرا را قتل عام کنند.

برای تحقیق در باره معنای آیه نامبرده به کتابهای تفسیری که ذیلاً نام می‌بریم رجوع کردیم:

- ۱- تفسیر طبری از محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰هـ)
- ۲- تفسیر تبیان از شیخ الطائفة محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰هـ)
- ۳- تفسیر مجمع‌البیان از شیخ طبرسی (م ۵۴۸هـ)
- ۴- تفسیر کشف از زمخشری (م ۵۲۸هـ)
- ۵- تفسیر قرطبی از ابی‌عبدالله محمدبن احمد خزرجی قرطبی (م ۶۷۱هـ)
- ۶- تفسیر کبیر امام فخر رازی (م ۶۰۶هـ)
- ۷- تفسیر بیضاوی (م ۶۸۵هـ)
- ۸- تفسیر ابن‌کثیر دمشقی (م ۷۷۴هـ)
- ۹- تفسیر السراج المنبر از محمد شربینی خطیب ج ۱ ص ۵۸۱ چاپ بیروت دارالمعرفه
- ۱۰- تفسیر روح‌المعانی آلوسی (م ۱۲۷۰هـ)
- ۱۱- تفسیر المنار از محمدرشید رضا.
- ۱۲- تفسیر فی‌ظلال القرآن از سیدقطب.
- ۱۳- تفسیر حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶هـ)
- ۱۴- تفسیر ابی‌السعود قاضی‌القضاة (م ۹۵۱هـ) جزء ۴ ص ۳۵.
- ۱۵- تفسیر البحر المحیط از ابوحنیان

برای تفسیر آیات فوق باید چند مطلب مورد بحث قرار گیرد:

مطلب اول: آیا مقصود از «ماکان لنبی ان یكون له اسرى» این است که نباید از اسیران جنگی فدیة گرفت و آزادشان کرد؟ یا مقصود این است که در گرما گرم جنگ نباید وقت و نیرو را صرف اسیر کردن دشمن و نگهداری اسراء کرد؟

مطلب دوم: آیا مقصود از «حتی یسخرن فی الارض» محکم کردن واستوار ساختن سلطه پیغمبر و دین او در گره زمین است؟ یا مقصود کوبیدن و بی‌حرکت کردن دشمن در زمین جنگ است؟

مطلب سوم: آیا بین آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسرى» (۶۷ انفال) و آیه «حتی اذا ائختموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء» (۴ محمد) تعارض هست یا نه؟

مطلب چهارم: آیا کتاب سابق خدا که در آیه ۶۸ انفال ذکر شده و از عذاب عظیم خدا جلوگیری کرده است چیست؟

مطلب پنجم: آیا مقصود از عذاب عظیم در آیه ۶۸ انفال، عذاب استیصال است مانند عذاب عادو ثمود؟ یا مقصود شکست خوردن از دشمن در میدان جنگ است؟

مطلب ششم: آیا مقصود از «فکلوا مماغنتم حلالاً طیباً» در آیه ۶۹ انفال این است که گرفتن فدیة از اسرای جنگی قبلاً مجاز نبوده و بعداً مجاز شده است؟ یا مقصود چیز دیگری است؟

بوده است، و علاقه آنان به مال دنیا سبب شد که چنین کار خلافی را انجام دهند و کار صحیح این بود که همه اسیران را قتل عام کنند.

منشأ اصلی این قول

منشأ اصلی گفته این مفسران منقولاتی از اقوال صحابه و تابعین است که قدمای مفسران آورده و به آنها استناد کرده‌اند و از جمله آنها منقولاتی است که ذیلاً می‌آوریم:

۱- از ابوهریره نقل کرده‌اند که آیه «لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» را خواند و در تفسیر آن گفت: «یعنی لولا اینه سبق فی علمی انی ساحل الفنائم لمسکم فیما اخذتم من الاساری عذاب عظیم»^(۱) یعنی اگر نه این بود که در علم من گذشته است که در آینده فدیهای اسیران را حلال خواهم کرد چون شما فدیها را قبل از حلال شدن از اسیران گرفتید عذاب بزرگی بر شما وارد می‌شد. (مقصود از «غنائم» در سخن ابوهریره فدیهای است که از اسراء گرفتند).

۲- از حسن بصری نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه «لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» گفته است: «انهم اخذوا الفداء من اساری بدر قبل ان یؤمروا به فغاب الله ذلک علیهم ثم احله الله».^(۲) یعنی: مسلمانان از اسرای جنگ بدر فدیہ گرفتند، پیش از آنکه به آنان دستورش داده شود، پس خدا این کارشان را نکوهش کرد، ولی بعداً فدیہ گرفتن از اسرا را حلال نمود.

- اندلسی (۷۴۵هـ) ج ۴، ص ۵۱۹.
- ۱۶- تفسیر الجواهر از طنطاوی ج ۵، ص ۸۳ چاپ سوم مکتبه اسلامیه.
- ۱۷- تفسیر ابوالمحاسن جرجانی معروف به گازر (احتمالاً قرن ۹) ج ۴، ص ۱۸ چاپ اول.
- ۱۸- تفسیر علاءالدین بغدادی معروف به خازن (قرن ۸) ج ۳، ص ۴۲ چاپ مصر.
- ۱۹- تفسیر ابوالفتح رازی (قرن ۶) ج ۵، ص ۴۳۸ چاپ اسلامیه تهران.
- ۲۰- تفسیر فتح‌السببان از صدیق حسن‌خان (۱۳۰۷هـ) ج ۴، ص ۶۶.
- ۲۱- تفسیر منهج‌الصادقین از ملافتح‌الله کاشانی ج ۴، ص ۲۱۱ چاپ اسلامیه تهران.
- ۲۲- تفسیر فتح‌القدیر از شوکانی (۱۲۵۰هـ) ج ۲، ص ۳۱۰.
- ۲۳- تفسیر روح‌البیان از شیخ اسماعیل حقی (۱۱۳۷هـ) ج ۳، ص ۳۷۲.
- ۲۴- تفسیر محاسن‌التاویل از محمد جمال‌الدین قاسمی (۱۳۳۲هـ) ج ۸، ص ۳۰۳۶.
- ۲۵- تفسیر کشف‌الاسرار از رشیدالدین میبدی (۵۲۰هـ) ج ۴، ص ۷۹ چاپ تهران.
- ۲۶- تفسیر احمد مصطفی مراغی جزء ۱۰، ص ۳۳ چاپ مصر ۱۳۷۳.
- ۲۷- التفسیر القرآنی للقرآن از عبدالکریم خطیب ج ۵، ص ۶۷۶ چاپ ۱۳۸۶.
- ۲۸- تفسیر احکام‌القرآن از ابوبکر ابن‌العربی (۵۴۳هـ) ج ۲، ص ۸۷۹.
- ۲۹- تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل از حافظ محمدبن کلبی جزء ۲، ص ۶۸ چاپ مصر ۱۳۵۵هـ.
- ۳۰- تفسیر الواضح از محمد محمود حجازی (از علمای الازهر) جزء ۱۰، ص ۱۷ چاپ قاهره ۱۳۸۵هـ.
- با رجوع به تفاسیر نامبرده مشاهده می‌شود که همه این مفسران گفته‌اند: آیه «ما کان لنبی ان یکون له اسری» همراه با آیه بعد از آن، می‌خواهد بگوید: اینک مسلمانان بعد از جنگ بدر از اسرای جنگ فدیہ گرفتند و آزادشان کردند کار خلافی

منشأ استنباط این نظر

گمان می‌رود افرادی مثل ابوهریره و حسن بصری و قتاده و سعید بن جبیر، چون دیده‌اند از طرفی بعد از جنگ بدر مسلمانان از اسرای جنگ فدیة گرفتند و آزادشان کردند.

و از طرف دیگر در آیات یاد شده عبارتی مثل «تریدون عرض الدنيا» وجود دارد که از علاقه مسلمانان به فدیة که مال دنیا است مذمت کرده است و نیز عبارتی مثل «لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» وجود دارد که می‌گوید: قرار بود به علت آنچه اخذ کردید عذاب عظیمی شما را بگیرد، ولی کتابی از خدا از آن جلوگیری کرد، از اینجا به ذهن این افراد متبادر شده است که لابد به علت فدیة گرفتن مسلمانان از اسراء و آزاد کردن آنان قرار بوده است این عذاب عظیم بیاید، ولی کتابی از خدا از آن جلوگیری کرده است، و از اینجا در ذهن آنان تداعی شده است که عبارت «فیما اخذتم» گرفتن فدیة را گوشزد می‌کند و می‌گوید: اینکه فدیة گرفتید مستحق عذاب عظیم شدید.

و نیز از اینجا به ذهن آنان متبادر شده است که لابد آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یتخن فی الارض» مفهومش این است که برای هیچ پیغمبری و برای پیروان هیچ پیغمبری روا نیست که قبل از ائخان دشمن از اسرای جنگ فدیة بگیرند و آزادشان سازند بلکه باید همه اسرای جنگ را قتل عام کنند تا ائخان را انجم داده باشند.

به نظر می‌رسد که در قرن اول و دوم هجری بر مبنای اینگونه منقولاتی که از

۳- از قتاده نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یتخن فی الارض» رسول الله (ص) یوم بدر الفداء ففادوهم باریعة الاف و لعمری ماکان ائخان رسول الله یومئذ» (۳) یعنی: اصحاب پیغمبر (ص) در جنگ بدر از اسیران فدیة گرفتند، از هر کدام چهار هزار درهم، به جان خودم قسم که رسول الله (ص) در جنگ بدر ائخان و مبالغه در قتل دشمن نکرده بود. مقصود قتاده این است که مسلمانان برخلاف دستور آیه یاد شده قبل از ائخان دشمن از وی فدیة گرفتند و اسرا را آزاد کردند در حالی که آیه می‌گوید: قبل از ائخان دشمن و مبالغه در قتل او فدیة نگیرید تا در مقابل فدیة اسیران دشمن را آزاد کنید بلکه مبالغه کنید در ائخان و کشتن و نابود کردن دشمن.

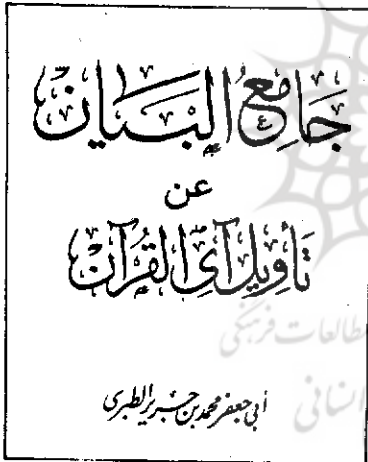
۴- از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یتخن فی الارض» گفته است: «اذا اسرتموهم فلاتفادوهم حتی تتخنوا فیهم القتل» (۴) یعنی وقتی که دشمنان را اسیر کردید در مقابل فدیة آزادشان نکنید بلکه در کشتن آنان مبالغه کنید.

اینها که نقل شد اجتهاد و نظر بعضی از صحابه و تابعین بود که در تفسیر آیات ۶۷ و ۶۸ از سوره انفال اظهار کرده و خواسته‌اند بگویند: فدیة گرفتن مسلمانان از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان کاری بر خلاف رضای خدا بوده و موجب عذاب عظیمی می‌شده است که کتابی از خدا جلوی آمدن آن عذاب را گرفته است.

قطعی بوده که عالم متکلم و متفکری مثل جبائی نتوانسته است خود را از آن خلاص کند و بر خلاف آن بیندیشد و نظر بدهد.

نظر ابن جریر طبری

محمد بن جریر طبری مفسر بزرگ و معروف قرن سوم هجری نیز در تفسیر آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسری حتی یشخن فی الارض» همین نظر را پذیرفته است که گرفتن فدیه از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان کار خلافی بوده است و باید همه اسراء قتل عام می شدند. او در تفسیر آیه مزبور می نویسد:



خدا می گوید: برای هیچ پیغمبری روا نیست که کافر اسیر شده‌ای را از بت پرستان که در دست او گرفتار شده است نگهدارد تا با فدیه یا بی فدیه آزادش کند و لفظ «اسر» در کلام عرب به معنای حبس آمده است... خداوند به پیغمبرش محمد(ص) تعلیم می دهد تا بداند اینکه از اسرای جنگ بدر فدیه گرفت و آنان را آزاد کرد، کار صحیحی نبود و کشتن این اسراء به صواب نزدیکتر بود از فدیه گرفتن و

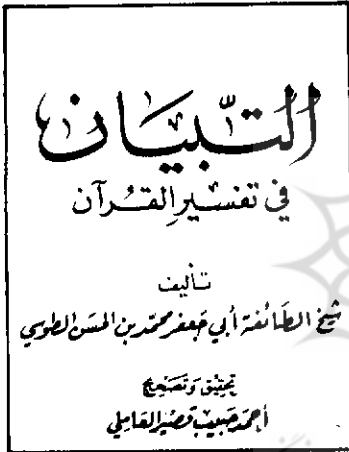
صحابه و تابعین به عنوان تفسیر آیات مورد بحث ارائه می شد و مورد قبول واقع می گشته است، این ذهنیت برای کسانی که در تفسیر قرآن کار می کرده اند به وجود آمده که فدیه گرفتن مسلمانان از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان بر خلاف رضای خدا بوده است، و سپس رفته رفته این مطلب به صورت یک اعتقاد قطعی به قرنهای بعدی منتقل گشته است و در مراکز علمی، جوی به وجود آمده است که هر عالمی به قصد تفسیر کردن آیات یاد شده قلم به دست می گرفته است با انبوهی از نوشته‌ها و منقولات در تفسیر این آیات روبرو می شده است و با مطالعه آنها یقین می کرده که مسلمانان با گرفتن فدیه از اسرای جنگ بدر عمل خلافی انجام داده اند.

و از اینجا است که می بینیم ابوعلی جبائی عالم معتزلی قرن سوم هجری در وقت تفسیر آیات مزبور، این مطلب را که گرفتن فدیه از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان گناه بوده مسلم گرفته است و چون گرفتن فدیه به دستور رسول خدا(ص) انجام شده است ابوعلی جبائی برای دفاع از رسول اکرم (ص) به این توجیه متشبث می شود که گرفتن فدیه و آزاد کردن اسراء گناه صغیره بوده است و گناه صغیره به عدالت پیغمبر و اصحابش لطمه نمی زند. (۵)

این سخن ابوعلی جبائی دلیل این است که در قرن سوم هجری در محیط تفسیر قرآن این مطلب مسلم بوده است که گرفتن فدیه از اسرای جنگ بدر گناه و برخلاف رضای خدا بوده و به طوری این مطلب

زنده گذاشتن چنین کسی را واجب نمی‌دانند در مقابل سؤال فوق مجاب و محکوم نمی‌شوند. (۸)

از این سؤال و جواب شیخ طوسی معلوم می‌شود که ایشان هم مثل طبری می‌گوید: کشتن اسرای جنگ بدر به صواب نزدیک‌تر بود از آزاد کردن آنان و این سؤال را به عنوان اشکالی که به گفته او وارد می‌شود آورده و جواب داده است.



بنابر این همان جوی که بر محیط تفسیر قرآن قبلاً حاکم بود، در عصر جبائی و طبری و نیز در عصر شیخ طوسی حاکم بوده و لذا او نتوانسته است خود را از آن خلاص کند و ناچار آنچه طبری و دیگران گفته‌اند پذیرفته است که آزاد کردن اسرای جنگ بدر برخلاف رضای خدا بوده است و این عقیده تا امروز که در اول قرن پانزدهم هجری هستیم بین مفسران به عنوان عقیده شایع شناخته می‌شود.

معنای صحیح آیه شریفه

آنچه به نظر می‌رسد مفهوم آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسرى...» این نیست که

آزاد کردن آنان. (۶)
می‌بینیم که طبری با اینکه در تفسیر قرآن مجتهد و صاحب نظر است، آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسرى» را همانگونه که از سخنان ابوهریره و حسن بصری و قتاده و سعید بن جبیر استفاده می‌شود تفسیر می‌کند و می‌گوید: فدیة گرفتن پیغمبر (ص) از اسرای جنگ بدر صحیح نبوده است و می‌باید آنان قتل عام شوند.

معلوم است که طبری تحت تأثیر همان جو فکری که قبل از او در حوزه‌های تفسیر قرآن حاکم بود قرار داشته که همه می‌گفته‌اند: آزاد کردن اسرای جنگ بدر در مقابل فدیة، کار خلافی بوده است و طبری با همه توانائی علمی نتوانسته خود را از آن فضا و جو خلاص کند و بر خلاف آن بیندیشد و نظر بدهد.

دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی نیز همان عبارت طبری را در تفسیر آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسرى...» به طور خلاصه آورده و چنین نوشته است.

برای هیچ پیغمبری روا نیست کافر اسیری را نگهدارد که او را با فدیة یا بی فدیة آزاد کند. (۷)

مقصود شیخ طوسی این است که باید اسیر گشته شود. سپس شیخ چند سطر بعد می‌نویسد: اگر گفته شود • چگونه کشتن اسرای جنگ بدر به صلاح نزدیک‌تر بود، با اینکه جماعتی از آنان بعداً مسلمان شدند و کسی که خدا می‌راند ایمان خواهد آورد واجب است زنده بماند. در جواب می‌گوییم: در این مسأله اختلاف است و کسانی که

معلوم نیست افرادی مثل ابوهریره و قتاده و همفکران آنان چگونه از آیه مورد بحث فهمیدند که فدیة گرفتن از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان جایز نبوده است؟ اگر آیه مزبور می‌خواست این معنی را باز گو کند باید عبارت آیه چنین باشد:

«ماکان لنبی ان یأخذ الفداء من الاسرى و یطلقهم» درحالی که چنین نیست و بین این عبارت و آیه مزبور فرق واضحی است.

آیه شریفه می‌گوید: در گرما گرم جنگ قبل از سرکوبی کامل دشمن نباید اسارت افرادی از دشمن به دست نیروهای حق تحقق یابد بنابراین، آیه خود اسیر گرفتن در حین جنگ را ناروا می‌شمارد نه فدیة گرفتن از اسراء و آزاد کردن آنان را بعد از خاتمه جنگ.

ضمناً باید دانست کسانی که اسیر می‌گرفتند قصد داشتند بعداً از اسراء فدیة بگیرند و سپس آنان را آزاد کنند چنانکه در دنباله همین آیه آمده است: «تریدون عرض‌الدنیا و الله یرید الاخره» یعنی: رغبت شما در مال فدیهای که می‌خواهید بعداً بگیرید شما را وادار می‌کند که مقداری از وقت و نیروی خود را صرف گرفتن

برای هیچ پیغمبری روا نیست از اسیران جنگی فدیة بگیرد و آنها را آزاد کند بلکه مفهوم آیه این است که برای هیچ پیغمبری که فرمانده جنگ باشد و نیز برای هر فرمانده جنگی اگر چه پیغمبر نباشد روا نیست که در وقت جنگیدن با دشمن متجاوز مقداری از نیروی رزمی سپاهش صرف گرفتن اسیر و نگهداری اسراء شود، زیرا هنگام درگیری با دشمن باید همه نیروی رزمندگان صرف سرکوب کردن و بی‌حرکت ساختن دشمن متجاوز شود، چون در لحظات حساس جنگ تن به تن که روی لحظه‌ها هم حساب می‌شود به هر نسبت که از نیروی رزمی سپاه حق در راهی غیر از سرکوب کردن و بی‌حرکت ساختن دشمن به کار رود به همان نسبت احتمال پیروزی نیروهای حق کمتر و احتمال شکستشان بیشتر می‌شود.

سرباز دشمن تا وقتی که می‌جنگد اسیر نیست و اسارت او با گرفتن و نگهداریش حاصل می‌شود، و اینکه آیه مزبور می‌گوید: برای هیچ پیغمبری روا نیست که اسیرانی برای وی حاصل شود مقصودش این است که نباید در گرما گرم جنگ اسارت افرادی از دشمن به دست نیروهای حق تحقق یابد که این کار از نیروی رزمی آنان می‌کاهد و احتمال پیروزی را کمتر و احتمال شکست را بیشتر می‌کند. بنابراین تا وقتی که نیروهای باطل قدرت جنگیدن را از دست نداده و سرکوب و بی‌حرکت نشده‌اند باید همه توانائی رزمی نیروهای حق فقط صرف سرکوب و درهم شکستن نیروهای باطل شود و چیزی از آن صرف گرفتن اسیر و نگهداری اسراء و یا کارهای دیگر نشود.*

* تنها گرفتن اسیر در گرما گرم جنگ ممنوع نیست بلکه هر کار دیگری نیز که از توان رزمی سپاه حق بکاهد در حین جنگ ممنوع است اگر چه در قالب افعال مستحب باشد نظیر نماز نافله و نشستن و دعا خواندن و ذکر گفتن و امثال اینها و این مطلب مقتضای ملاک حکم و روح قانون است که با توجه به آن از مورد مذکور در آیه مزبور انفاء خصوصیت می‌شود و حکم آن به موارد مشابه گسترش می‌یابد.

نظامی غافل کند که صرف کردن وقت و نیرو و توان رزمی برای گرفتن اسیر و نگهداری اسراء از قدرت رزمی شما می‌تآهد. و در نتیجه، احتمال پیروزی را کمتر و احتمال شکست شما را بیشتر خواهد کرد.

دفاع از رسول خدا

چون آن عقیده - مبنی بر این که گرفتن فدیه از اسرای جنگ بدر و آزاد کردن آنان کار خلافی بود- مستلزم این است که نعوذ بالله رسول خدا(ص) نیز در این عمل خلاف، شریک باشد، زیرا این کار به دستور آن حضرت انجام شده است، از اینرو افرادی به این فکر افتاده‌اند که به نوعی از شخص پیغمبر اکرم(ص) دفاع کنند و او را تبرئه نمایند!

این افراد نتوانسته‌اند بگویند: آزاد کردن اسرای جنگ بدر در مقابل فدیه کار خلافی نبوده است زیرا آن جوی که از زمان ابو هریره به بعد بر آنان حاکم بود این بستر فکری را به وجود آورده بود که آنان باید حتماً قبول کنند آزادی اسرای جنگ بدر در مقابل فدیه کار خلافی بوده است.

در چنین جوی بعضی از افرادی که صاحب فکر و اجتهاد بوده‌اند با نیروی اجتهاد به میدان آمده و به تصور خود با فکر و اجتهاد خویش از رسول خدا(ص) دفاع کرده و آن حضرت را تبرئه نموده‌اند، و برخی از افرادی که بیشتر به نقل روایات توجه داشته‌اند داستانهایی ساخته‌اند تا به کمک آن داستانها از پیغمبر اکرم(ص) دفاع کنند!

اسیر کنید ولی خدا می‌خواهد شما برای آخرت کار کنید و همه نیروی خود را فقط صرف سرکوب کردن دشمن نمائید، پس آنگاه که دشمن به طور کامل شکست خورد و بی حرکت شد گرفتن اسیر از نیروهای متلاشی شده دشمن مانعی ندارد و گاهی لازم نیز هست که آیه «فشدوا الوثاق فاما منا بعدو اما فداء» اشاره به همین مطلب می‌کند و می‌گوید: نیروهای متلاشی شده دشمن را محکم ببندید تا بعداً بی فدیه یا با فدیه آزاد شوند.

مصعب بن عمیر و بعد اقتصادی فدیه ابو عزیز برادر مصعب بن عمیر می‌گوید: در جنگ بدر یکی از مسلمانان قصد اسیر کردن مرا داشت، در این حال برادرم مصعب که در لشکر اسلام بود به آن شخص گفت: او را محکم بگیر که مادرش ثروتمند است و ممکن است برای آزادی او فدیه‌ای به تو بدهد، ابو عزیز می‌نویسد: من به برادرم مصعب گفتم: برادر! تو او را تشویق می‌کنی که مرا اسیر کند؟! مصعب به من گفت: او برادر من است نه تو!^(۹)

از این داستان معلوم می‌شود حتی در مسلمانان با اخلاصی- مثل مصعب بن عمیر- این فکر وجود داشته است که گرفتن اسیر نفع اقتصادی دارد.

و آیه شریفه که می‌گوید: «تریدون عرض الدنیاء» از این فکر نکوهش می‌کند و می‌گوید: شما مقصودتان از گرفتن اسیر این است که در مقابل آزاد کردنش فدیه بگیرید که متاع ناپایدار دنیا است، در حالی که نباید علاقه به مال، شما را از این رمز

۱- دفاع ابوعلی جبائی

ابوعلی جبائی متکلم معتزلی قرن سوم هجری * بدینگونه از رسول خدا (ص) دفاع می‌کند که می‌گوید: آزاد کردن اسرای جنگ بدر در مقابل فدیه گناه صغیره بوده است و گناه صغیره به عدالت پیغمبر واصحابش لطمه نمی‌زند زیرا اجماع داریم که عاملان این گناه از عدالت خارج نشده‌اند.

جبائی، در دنباله سخنانش می‌گوید:

علمای تفسیر اجماع دارند که پیغمبر خدا (ص) در این گناه صغیره شریک است بدون اینکه معلوم باشد آیا گرفتن فدیه گناه بوده است یا نکشتن اسراء و من گمان دارم که نکشتن اسراء گناه بوده است (۱).
می‌بینیم که ابو علی جبائی ارتکاب گناه را برای پیغمبر (ص) وصحابه مسلم می‌شمارد، ولی می‌گوید: چون اجماع داریم که با انجام این کار از عدالت خارج نشده‌اند باید بگوییم: این گناهی صغیره بوده که به عدالت عاملانش لطمه نمی‌زند. و این تلاشی است که جبائی برای حفظ حریم رسالت کرده است!

ولی حقیقت این است که آنچه رسول اکرم (ص) واصحابش درباره اسرای جنگ بدر انجام داده‌اند، نه گناه صغیره بوده است و نه کبیره، نه فدیه گرفتن از اسراء گناه بوده است و نه آزاد کردن آنان، بلکه فدیه گرفتن کاری مشروع و عقلایی بوده و آزاد کردن اسراء علمی بشر دوستانه و منبعت از عواطف و اخلاق انسانی بوده است. علاوه بر این قرآن کریم درباره اسرای جنگ دستور داده است که «... فاما منا بعد واما

فداء» «محمد / ۴» یعنی: اسرا را بی‌فدیه یا با فدیه آزاد کنید. و رسول خدا (ص) واصحابش این دستور را اجراء کرده‌اند و آنچه قرآن کریم دستور انجامش را بدهد گناه نیست. ولی ابو علی جبائی وهمفکران او نتوانسته‌اند خود را از اسارت جوفکری که از زمان ابو هریره به بعد حاکم بود خلاص کنند، زیرا تاجر اخباریگری و تعبد به اقوال صحابه و تابعین بیش از دو قرن بر محیط‌های علمی اسلام حاکم بوده است و حاکمیت این تاجر و تعبد بقدری شدید بود که حتی عالم متفکری مثل ابو علی جبائی نتوانسته خود را از عقیده شایخ در آن عصر آزاد کند و بگوید: آزاد کردن اسرای جنگ بدر، در مقابل فدیه کار خلافی نبوده است و از اینرو ناچار شده برای دفاع از رسول خدا (ص) بگوید: این کار گناه صغیره بوده است و گناه صغیره به عدالت آن حضرت لطمه نمی‌زند!

اینجا است که باید گفت: گاهی نظر شخصی یک صحابی یا تابعی، منشأ یک اصل اعتقادی مثل اینکه پیغمبر هم گناه می‌کند می‌گردد و در محیط‌های علمی پذیرفته می‌شود و از آنجا به جامعه انتقال می‌یابد و قرن‌ها باقی می‌ماند و جزء اعتقادات قطعی بخش عظیمی از یک امت بزرگ ثبت می‌گردد.

* ابوعلی محمد بن عبدالوهاب بن سلام جبائی عالم متکلم معتزلی (۳۰۴-۳۳۰ هـ) اهل جبا بوده که جزء خوزستان و در طرف بصره قرار داشته است، وی و پسرش ابوهاشم هر دو از رؤسای معتزلانند و کتابهای کلام بر است از اقوال این پدر و پسر و «جبائیان» بر این دو اطلاق می‌شود. (کنی و القاب ج ۲، ص ۱۲۹).

۲- دفاع صاحب المنار

سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار» سعی دارد ثابت کند که آزاد کردن اسرای جنگ بدر در مقابل فدیه بر مبنای اجتهاد رسول خدا «ص» بود که تشخیص داد فدیه گرفتن از اسراء و آزاد کردنشان به مصلحت و صواب نزدیکتر است از کشتن اسراء، در حالی که کشتن اسراء واقعا به مصلحت و صواب نزدیکتر بوده و رسول اکرم «ص» در این اجتهاد خود خطا کرده است ولی خطای در اجتهاد گناه نیست و نمی توان اجتهاد کننده را کیفر داد.

رشید رضا در ادامه سخنان خود مطالبی بدین مضمون می آورد.

تفسیر القرآن الحکیم

الشهیر بتفسیر المنار

دارالعلوم

للطباعة والنشر
بیرت - بنگال

حکمت سوم می گوید: حکمت سوم این است که در این قضیه معلوم شد خود پیغمبر «ص» نیز گاهی در اجتهادش خطا می کند ولی خدا آن را برای پیغمبرش بیان می نماید و او را بر این خطا باقی نمی گذارد چنانکه علماء به این مطلب تصریح کرده اند. بنا بر این رسول خدا «ص» از خطای در تبلیغ رسالت معصوم است ولی از خطای در رأی و اجتهاد معصوم نیست (۱۱).

آنچه صاحب «المنار» گفته است، اجتهاد او در این مسأله است و به عقیده ما وی در این اجتهادش خطا نموده است، ولی او با حسن نیت و برای دفاع از رسول اکرم «ص» چنین گفته است و می خواسته بگوید: آنچه رسول خدا «ص» در مورد اسرای بدر انجام داد موجب کیفر نیست، زیرا این خطای در اجتهاد بوده است و خطای در اجتهاد گناه نیست و هیچ مسئولیتی متوجه آن حضرت نخواهد بود.

والبته قبل از رشید رضا علمای دیگر اهل سنت نیز این مطلب را گفته اند که پیغمبران ممکن است در اجتهاد خود خطا کنند.

اشکال آلوسی

سید محمود آلوسی بغدادی «م ۱۲۷۰» در تفسیر روح المعانی، سخنی بدین مضمون می گوید:

علماء به آیه «ما کان لنبی ان یکون له اسری...» استدلال کرده اند که انبیاء گاهی در اجتهادشان خطا می کنند ولی وحی الهی بر خلاف آن نازل می شود و خطای آنان را بیان می کند.

سپس آلوسی در ادامه می گوید: در اینجا اشکالی هست و آن این است که در

اگر گفته شود: چه حکمتی برای خدا در این کار بود که رسول خدا «ص» رأی اکثریت اصحاب را در مورد فدیه گرفتن از اسراء و آزاد کردنشان ترجیح داد، با اینکه این کاری مرجوح و بر خلاف سنت انبیای سابق بود و خدا هم از این کار نکوهش کرده است؟

آنگاه رشید رضا در پاسخ می گوید: برای خدا چند حکمت در این کار بوده است و سپس نه حکمت ذکر می کند و در توضیح

هر کسی موافق سلیقه خود حدیثی جعل کرده است تا در قصه آزاد کردن اسرای بدر در مقابل فدیة آن حضرت را تبرئه کند. یکی از این حدیث‌ها که به نظر ما قسمتی از آن جعلی است حدیثی است که خلاصه مضمون آن را در اینجا می‌آوریم.

«... رسول خدا (ص) درباره اسرای جنگ بدر با اصحاب مشورت کرد که با آنان چه باید کرد؟

ابوبکر گفت: یا رسول الله! این اسیران خویشان ما هستند و رأی من این است که از آنان فدیة بگیریم و آزادشان کنیم.

زیرا هم فدیةها یک قدرت اقتصادی است برای ما برضد کفار و هم امیدواریم که خدا این اسیران را به اسلام هدایت کند. عمر گفت: یا رسول الله! ایکنان سران کفر هستند و رأی من این است که این ائمه کفر را قتل عام کنیم.

رسول اکرم (ص) رأی ابوبکر را پسندید و از اسیران فدیة گرفت و آنها را آزاد کرد.

عمر می‌گوید: من فردا آمدم نزد رسول خدا و دیدم آن حضرت با ابوبکر نشست‌اند و گریه می‌کنند، گفتم: یا رسول الله! به من بگو که شما به چه علت گریه می‌کنید؟ تا من هم اگر گریه دارم گریه کنم و اگر گریه ندارم تباکی نمایم، رسول خدا (ص) فرمود: من به علت اینکه راضی شدیم از اسراء فدیة بگیریم گریه می‌کنم، به خدا قسم عذابی بر من عرضه شد که قیوار بود بر شما نازل شود و آن عذاب از این درخت نزدیک‌تر بود و اشاره به درختی در نزدیک خود کرد،

حدیث آمده است: اگر کسی اجتهادش خطا باشد یک اجر دارد و اگر صحیح باشد دو اجر، تا ده اجر دارد، و از طرفی می‌بینیم رسول خدا (ص) به گفته مفسران در آیه مزبور مورد عتاب واقع شده است اکنون اگر بگوییم: آن حضرت در مورد اسراء در اجتهادش خطا کرده است طبق حدیث مزبور باید برای این اجتهاد خطا یک اجر داشته باشد، نه اینکه مورد عتاب واقع شود. آیا این عتاب با اجر داشتن منافات ندارد؟ و آیا ممکن است رسول خدا (ص) برای یک کار هم اجر داشته باشد و هم مورد عتاب واقع شود؟ تاکنون دیده نشده کسی در صدد تحقیق این مطلب برآمده باشد، و اگر بگوییم: اجر داشتن برای کاری با عتاب بر آن کار منافات دارد در این صورت استدلالی که علما به آیه مزبور برای اثبات خطای پیغمبران در اجتهاد کرده‌اند صحیح نیست. (۱۲)

مقصود آلوسی این است که طبق حدیث مزبور رسول خدا (ص) در مقابل اجتهاد خطایی که در مورد اسراء کرده است یک اجر دارد و فرض این است عملی که موجب اجراست موجب عتاب نخواهد بود.

پس نمی‌توان به این آیه استدلال کرد که پیغمبر اکرم (ص) را عتاب کرده و با این عتاب خطای او را در اجتهادش بیان نموده است، و بازگشت سخن آلوسی به این است که در این فرض آیه مزبور معنای عتاب ندارد.

۳. دفاع از پیامبر در قالب گریه
گروهی دیگر سعی کرده‌اند با جعل حدیث از رسول خدا (ص) دفاع کنند و

مورد عمل رسول کرام (ص) قانع و راحت کنند، و این کار از دوستان نادان، دور از انتظار نیست.

۴. دفاع دیگر با جعل حدیث دیگر

گروه دیگری برای دفاع از رسول خدا (ص) حدیثی ساختند که اساساً آن حضرت را مخالف با گرفتن فدیة از اسراء و آزاد کردن آنان جلوه دادماند، تا ساحت پیغمبر اکرم (ص) از عمل خلاف در مورد اسراء پاک شود، این گروه حدیثی بدین صورت جعل کرده اند که شیخ طوسی آورده است.

«روی ان النبی (ص) کره اخذ الفداء حتی رأی سعد بن معاذ کراهیة ذلک فی وجهه فقال: یا رسول الله هذا اول حرب لبقینا فیالمشركین اردت ان یشخن فیهم القتل حتی لا یعود احد بعد هذا الی خلافک و قتالک، فقال رسول الله: قد کرهت ما کرهت و لکن رأیت ما صنع القوم»^(۱۴)

یعنی: روایت شده که پیغمبر اکرم (ص) از گرفتن فدیة از اسرای بدر کراهت داشت، سعد بن معاذ این کراهت را در چهره آن حضرت دید و گفت: یا رسول الله! این اولین جنگی بود که ما در آن با مشرکان درگیر شدیم و من میل داشتم اسرا را قتل عام کنیم تا دیگر احدی جرأت نکند به مخالفت و جنگ با تو برخیزد رسول الله (ص) فرمود: من هم از آنچه تو کراهت داری کراهت دارم ولی تو دیدی که این قوم چه کردند.

کسانی که تحت تأثیر جو حاکم تصور کرده اند که گرفتن، فدیة از اسرای جنگ بدر در برابر آزادیشان برخلاف رضای خدا بوده است برای اینکه از رسول اکرم (ص)

آنگاه این آیه نازل شد: «ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض...»^(۱۳)

در اینجا باید گفت: اصل مشورت کردن رسول خدا (ص) در باره اسراء کاری صحیح و یک اصل قرآنی است، و نیز اختلاف نظر اصحاب در باره اسراء امری طبیعی است. و همچنین آزاد کردن اسراء در مقابل فدیة کاری موافق عقل و حاکی از جوانمردی و انسان دوستی است، و علاوه بر این، اجرای دستور خداست که فرموده است: «فاما منابعد واما فداء...» (محمد/ ۴) یعنی اسراء را بی فدیة یا با فدیة آزاد کنید.

با این توضیح روشن می شود که آزاد کردن اسراء در مقابل فدیة برخلاف رضای خدا نبوده است تا موجب عذاب استیصال شود و رسول خدا (ص) برای آن گریه کند. استنباط ما این است که بعضی از افراد کم عمق تحت تأثیر جو حاکم که همه می گفتند: فدیة گرفتن از اسراء و آزاد کردنشان خلاف رضای خدا بوده است به فکر افتاده اند رسول خدا را - که این کار به امری انجام شده است - به خیال خود به نوعی تبرئه کنند، از اینرو داستان گریه کردن پیغمبر اکرم را همراه با ابوبکر جعل کرده اند تا وانمود کنند که گریه آن حضرت و یار غارش این کار خلاف را جبران کرده است تا بدین وسیله رسول خدا (ص) را از هر گونه مسئولیتی در این موضوع مبرا سازند.

اینان در عصری که حدیث قداست بیشتری داشته است این داستان را در قالب حدیث ساختند تا بیشتر مورد قبول واقع شود و در نتیجه وجدان مردم مسلمان را در

از پیشنهاد ابوبکر که می‌گفت: اسرا را آزاد کن خوشحال گشت و چهره خضرتش شکفت و سرانجام به همین پیشنهاد عمل کرد و اسرا را در مقابل فدیة آزاد نمود.

در حالیکه حدیث مورد بحث می‌گوید: پیغمبر خدا(ص) با آزاد کردن اسرا مخالف بود و از آن کراهت داشت و نظرش این بود که همه آنان قتل عام شوند، و این تعارض روشنی است بین این دو حدیث، و می‌دانیم که اگر حدیثی معارض داشته باشد اگر دلیل دیگری آن را تأیید نکند از اعتبار ساقط است. بنابراین، حدیثی که می‌گوید: رسول اکرم(ص) با آزاد کردن اسرا مخالف بود اعتبار ندارد.

۳- حدیث مورد بحث چهره رسول خدا(ص) را چهره خشم و خشونت و خون و انتقام ترسیم می‌کند که فقط قتل عام کردن اسرا وی را ارضاء و اشباع می‌کند، در حالی که قرآن کریم و تاریخ مدون و مسلم اسلام چهره آن حضرت را چهره رحم و مروت و عفو و اغماض و بشر دوستی در بالاترین اوجش ترسیم می‌کند* و حدیثی که با سیره قطعی پیغمبر اکرم(ص) مخالف باشد قابل اعتماد نیست.

۴- از حدیث معلوم می‌شود اصحاب رسول خدا(ص) در قضیه اسرا با آن حضرت کشمکش و درگیری داشته‌اند و سرانجام بر

دفاع کنند و آن حضرت را از عمل خلاف تبرئه نمایند، این حدیث را ساخته‌اند تا بگویند: این عمل خلاف را اصحاب وی انجام داده‌اند و پیغمبر اکرم(ص) شخصاً با آن مخالف بود و از انجامش ناراحت شد.

حدیث مذکور به چند دلیل بی‌اعتبار است و به هیچ وجه قابل استناد نیست:

۱- این حدیث سند ندارد و حدیث بی‌سند اگر دلیل دیگری صحت آن را ثابت نکند اعتبار ندارد و نمی‌توان چیزی را با آن ثابت کرد. و به ظن قوی شیخ طوسی آن را از منابع اهل سنت آورده است.

۲- حدیث مذکور معارض دارد و آن حدیثی است که می‌گوید: «رسول خدا(ص) درباره اسرای بدر با اصحاب خود مشورت کرد که با آنان چه باید کرد؟ عمر برخاست و گفت: یا رسول الله همه آنان را گردن بزن، آن حضرت از او اعراض کرد و فرمود: ای مردم خدا شما را بر این اسراء مسلط کرده است و آنان تا دیروز برادران شما بودند، عمر دوباره برخاست و گفت: آنان را گردن بزن، پیغمبر(ص) باز از او اعراض کرد و دوباره خطاب به مردم فرمود: ای مردم خدا شما را بر این اسراء مسلط کرده است و آنان تا دیروز برادران شما بودند. ابوبکر برخاست و گفت: یا رسول الله آنان را ببخش و در مقابل فدیة آزادشان کن، در اینجا چهره رسول خدا(ص) شکفت و غم وی زائل شد، پس اسراء را در مقابل فدیة آزاد کرد» (۱۵)

*یک نمونه از این بشر دوستی در بالاترین اوجش عملی است که رسول اکرم(ص) پس از فتح مکه در اوج قدرتش با انسانهای متجاوززی که قبلاً به خون او نشنه بودند انجام داد و به کسانی که سالها با او جنگیده بودند و عزیزترین عزیزانش را کشته بودند فرمود: من شما را حتی ملامت هم نمی‌کنم، بروید که همه آزاد هستید.

این حدیث می‌گوید: رسول اکرم(ص) با کشتن اسراء مخالف بود و از پیشنهاد عمر که می‌گفت: اسراء را بکش غمگین شد ولی

اسراء در مقابل فدیة انجام شد کار گروهی از صحابه رسول خدا (ص) بوده است که میل به دنیا و گرفتن فدیة کردند نه کار خود آن حضرت (۱۶).

شیخ طوسی در اینجا می‌خواهد پاسخی به ابو علی جبائی بدهد که گفته است: «رسول خدا (ض) در مورد آزاد کردن اسرای بدر مرتکب گناه صغیره شده است نه کبیره». همانگونه که گذشت حدیث مورد بحث بی‌اعتبار است و قابل استناد نیست. و قبلاً نیز روشن شد که آزاد کردن اسرای بدر مخالف رضای خدا نبوده است و پیغمبر خدا (ض) با آزاد کردن اسرا گناهی نکرده است تا ابوعلی جبائی بگوید: صغیره بوده است نه کبیره.

۵. بازهم دفاع با جعل حدیث

بازهم به منظور دفاع از رسول خدا (ض) با جعل حدیث دیگری سعی کرده‌اند پیغمبر اکرم را در قصه اسرای بدر، بی‌طرف جلوه دهند و بگویند: آن حضرت هیچ نقشی در قصه آزاد کردن اسرا نداشته است، و نه رأی به کشتن اسرا داده و نه به آزاد کردنشان و دستور خدا این بوده است که کشتن اسرا یا آزاد کردنشان به اختیار مسلمانان گذاشته شود تا خود هر کدام را خواستند انتخاب کنند و رسول خدا (ض) هیچ مسئولیتی در مورد اسرا ندارد تا گفته شود: چرا اسرا را در مقابل فدیة آزاد کرد؟

حدیثی که در این رابطه ساخته‌اند به نقل ابن کثیر از ترمذی و نسائی و ابن حبان چنین است: «قال سفیان الثوری عن هشام بن حسان عن محمد بن سیرین عن عبیده عن علی رضی الله عنه قال: جاء جبرئیل الی

او چیره شده و غلبه کرده‌اند و اراده خود را بر وی تحمیل نموده‌اند و پیغمبر (ص) مضطر و مسلوب الاختیار شده و تسلیم آنان گشته است. و این قابل قبول نیست، زیرا رسول اکرم (ص) که فاتح جنگ بدر و در اوج قدرت بود و اکثریت اصحاب مطیع فرمان او بودند ممکن نیست در مقابل خواسته بعضی از اصحاب چنان بی‌اراده و مضطر شود که نتواند جلوی عمل منکر و گناهی که می‌خواهد انجام شود بگیرد. و ناچار به تسلیم باشد تا در مقابل چشم او گناه انجام شود.

۵- از حدیث مورد بحث معلوم می‌شود رسول خدا (ص) با دستور قرآن مخالف بوده است که می‌گوید: «... فاما منأ بعد و اما فداء...» یعنی اسرای جنگ را بی‌فدیة یا با فدیة آزاد کنید، و هرگز قابل قبول نیست که آن حضرت مخالف با دستور خدا باشد و با اینکه خدا دستور آزاد کردن اسرا را داده است وی این دستور را نخواهد و قتل عام اسرا را بخواهد.

۶- حدیث مورد بحث مخالف قرآن است، زیرا از این حدیث معلوم می‌شود حکم خدا قتل عام کردن اسرای جنگ بوده است در حالی که آیه «... فاما منأ بعد و اما فداء...» می‌گوید: حکم خدا آزاد کردن اسرا است و اصل کلی پذیرفته شده این است که اگر حدیثی مخالف قرآن باشد مردود است، بنابراین، حدیث مورد بحث مردود است.

استناد شیخ طوسی به این حدیث

شیخ طوسی بعد از نقل حدیث مورد بحث می‌نویسد: از این حدیث معلوم می‌شود معصیتی که در مورد آزاد کردن

خون هفتاد انسان را می خواسته است که یا باید این خون از اسرای کفار ریخته شود و یا از مسلمانان مجاهدی که در سال آینده در جنگ احد از اسلام دفاع می کنند؟ آیا آزاد کردن اسرا که در آیه «فاما منأ بعد واما فداء» دستورش آمده است گناه بود که باید مسلمانان در جنگ احد با دادن هفتاد کشته کیفر این گناه را ببینند؟ آیا چون اسرای کفار خونشان ریخته نشد باید در عوض آنان خون جناب حمزه سید الشهداء و شهدای دیگر که از بهترین بندگان خدا بودند در احد به زمین بریزد؟! کدام عقل و وجدان بیداری است که این مطلب نامعقول را بپذیرد؟! حق به جانب این کثیر است که می گوید: این حدیث جداً غریب و عجیب است، مقصودش این است که مضمون آن نامعقول است.

حقیقت این است که آزاد کردن اسرای بدر در برابر فدیة گناه نبود تا مسلمانان به کیفر آن، هفتاد کشته بدهند و اگر گناه بود، رسول خدا «ص» از آن نهی می کرد. ولی چون در جوی که قبلاً ساخته شده بود گناه بودن آن بر مبنای گفته‌های افرادی مثل ابو هریره و حسن بصری و قتاده از مسلمات شمرده می شد و در این رابطه حیثیت رسول اکرم «ص» زیر سؤال می رفت که چرا آن حضرت این کار را کرد؟

در چنین فضائی افرادی از قبیل سفیان ثوری خواسته‌اند با ساختن حدیث مزبور بدین گونه از پیغمبر خدا «ص» دفاع کنند که بگویند: خود وی در این کار نقشی نداشته است، زیرا رسول خدا «ص» فقط این پیام الهی را به مسلمانان ابلاغ کرده است که آنان باید یکی از این دو کار را

النبی (ص) یوم بدر، فقال: خیر اصحابک فی الاساری ان شاء و ان الفداء و ان شأوا القتل علی ان یقتل منهم عاماً مقبلاً مثلهم، قالوا الفداء و یقتل منأ، رواه الترمذی و النسائی و ابن حبان فی صحیحہ من حدیث الثوری به «قال ابن کثیر: و هذا حدیث غریب جداً. (۱۷)

یعنی: سفیان ثوری از هشام بن حسان و او از محمد بن سیرین و او از عبیده و او از علی «ع» نقل کرده است که آن حضرت فرمود جبرئیل در رابطه با جنگ بدر نزد رسول خدا «ص» آمد و گفت: اصحاب خود را درباره اسرای جنگ مخیر کن که اگر می خواهند از آنان فدیة بگیرند و آزادشان کنند و اگر می خواهند همه را قتل عام کنند ولی بدانند که اگر اسرا را آزاد کنند سال آینده به تعداد این اسرا از آنان کشته خواهد شد، اصحاب قبول کردند که اسرا را در مقابل فدیة آزاد کنند و سال آینده به تعداد اسرا از آنان کشته شود، ابن کثیر می گوید: این حدیث جداً غریب و عجیب است!

می بینیم که سفیان ثوری در اواسط قرن دوم هجری داستانی را با سند مزبور به حضرت علی «ع» نسبت می دهد که جبرئیل در رابطه با اسرای بدر گفت: اگر مسلمانان اسرا را کشتند که هیچ ولی اگر آزادشان کردند باید سال آینده به تعداد اسرا کشته بدهند، که گفته‌اند: تعدادشان هفتاد نفر بوده است.

در اینجا جای سؤال هست که این چگونه قراردادی است خدا با مسلمانان می کند و می گوید: اگر اسرا را نکشید باید سال آینده هفتاد کشته بدهید؟ آیا خدا ریختن

مزبور چنین است:

اولما اصابتکم مصیبه قد اصبتم مثلها
 قلم: انی هذا؟ قل هو من عند انفسکم...»
 یعنی: آیا وقتی که در احد- مصیبتی به شما
 رسید که بدر- بدر- دو برابر آن را بر دشمن
 وارد کردید می‌گویید: چرا این مصیبت به
 ما رسید؟ بگو: این مصیبت از خود شما به
 شما رسید.

مقصود این است که چون شما از دستور
 پیغمبر «ص» که به تیراندازان تپه عینین
 فرموده بود: موضع خود را رها نکنید تخلف
 کردید و موضع خود را به هوس جمع غنائم
 رها نمودید، دشمن از همین ناحیه تپه را
 دور زد و از پشت به شما حمله کرد و شما
 شکست خوردید و هفتاد کشته دادید، پس
 این مصیبت از ناحیه خودتان بر شما وارد
 شد.

بعضی از افراد حدیث ساختگی مورد بحث
 را به جمله «قل هو من عند انفسکم» در آیه
 فوق مربوط کرده و گفته‌اند: آیه می‌خواهد
 بگوید: چون شما در حادثه بدر قبول
 کردید که در برابر آزاد کردن هفتاد اسیر
 جنگی در سال بعد هفتاد کشته بدهید، در
 جنگ احد هفتاد کشته دادید، پس این
 مصیبت از خود شما به شما رسید چون آن
 را قبلاً قبول کرده و تعهد داده بودید که در
 برابر گناه ترک قتل اسرا کیفر آن را که
 دادن کشتگانی به عدد اسرا خواهد بود
 تحمل کنید! (۱۹)

ولی گفته این افراد قابل قبول نیست،
 زیرا اولاً حدیث مزبور چنانکه دانستیم
 ساختگی و بی اعتبار است و ثانیاً معنای آیه
 یاد شده چنان نیست که این افراد گفته‌اند
 بلکه معنایش چنانکه قبلاً گفته شد این است

انتخاب کنند: یا قتل عام کردن اسرا و یا
 دادن هفتاد کشته در سال آینده به کیفر
 نکشتن اسرا و مسلمانان خودشان نکشتن
 اسرا را که گناه بود انتخاب کردند و کیفر
 آن را نیز با دادن هفتاد کشته تحمل
 نمودند.

اینان توجه نکرده‌اند که اگر این کار گناه
 باشد خدا اذن انجام آن را نمی‌دهد.
 سازندگان این حدیث برای خود این توجیه
 شرعی را نیز داشته‌اند که بگویند: چون
 هدف ما تبرئه کردن پیغمبر خدا «ص» بوده
 است برای چنین هدف مقدسی ساختن
 حدیث جایز و گاهی هم واجب است.

ضمناً آنان سند این حدیث را به حضرت
 علی «ع» متصل کرده‌اند تا قداست بیشتری
 پیدا کند و مردم آن را باور کنند، در حالی
 که ساحت مقدس امام علی «ع» از نقل
 چنین داستان نامعقولی مبرا است و باید
 گفت: این داستان را دوستان نادان ساخته
 و در محیط تفسیر قرآن شایع کرده‌اند و به
 تدریج وارد کتابها شده است و از این کتاب
 به آن کتاب منتقل گشته و در طول چندین
 قرن از نسلی به نسل دیگر رسیده است
 و منبع اصلی آن کتابهای عامه است و اینکه
 در کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم
 شیعی آمده است (۱۸) ظاهراً آن را از منابع
 عامه گرفته است و بهتر این بود که مأخذ آن
 را ذکر می‌کرد که نکرده است.

رابطه این داستان با آیه قل هو من عند
 انفسکم

بعضی از افراد حدیث ساختگی مزبور را
 با آیه ۶۵ سوره آل عمران نیز مربوط
 کرده‌اند که درباره شکست مسلمانان در
 جنگ احد است که هفتاد کشته دادند، آیه

مانعی نداشت که از دشمن شکست خورده اسیر بگیرند و بعداً بدون فدیة یا با فدیة آزاد کنند.

به مقتضای این تفسیر، انبیای سابق در قتل عام کردن اسرای جنگی از حجاج بن یوسف نیز پیشی گرفته‌اند!

نقل کرده‌اند که حجاج بن یوسف ثقفی در جنگی با عبدالرحمن بن اشعث بروی پیروز شد و چهار هزار و هشتصد اسیر از وی گرفت، هنگامی که اسرا را نزد حجاج آوردند فرمان داد همه را قتل عام کنند و قریب سه هزار از اسرا را که کشتند. مردی از قبیله کنده سر رسید که حجاج به وی احترام می‌گذاشت. او به حجاج گفت: تو در مورد این اسرا نه سنت اسلام را رعایت کردی و نه مروت و کرم را! حجاج گفت: چگونه؟

او گفت: خدا می‌گوید: «... فاما من بعد و اما فداء...» خدا در باره اسرای کفار گفته است که باید بی فدیة یا با فدیة آزاد شوند ولی تو این اسرا را، نه بی فدیة آزاد کردی و نه با فدیة، بلکه دستور قتل عام همه آنان را دادی! علاوه بر این شاعر شما درباره مکارم اخلاق قوم خود گفته است: «ولا نقتل الاسرى ولكن نكفهم» یعنی ما اسرا را نمی‌کشیم بلکه آزاد می‌کنیم.

حجاج تحت تأثیر سخنان دوست خود واقع شد و لختی به فکر فرو رفت، پس آنگاه اشاره به کشته‌های اسرا کرد و گفت آیا در میان این جیفه‌ها یک نفر نبود که اینگونه با من سخن بگوید تا آنان را نکشم؟! سپس دستور داد بقیه اسرا را آزاد کنند و قریب دو هزار باقیمانده آنان را آزاد کردند. (۲۰)

که تخلف تیر اندازان مستقر روی تپه موجب شکست مسلمانان و گشته شدن هفتاد نفر از آنان شد، پس ضرب‌های که خوردند از نزد خودشان بود «قل هو من عند انفسكم» بنابراین، داستان ساختگی مزبور را نمی‌توان به آیه یاد شده مربوط کرد.

قتل عام اسرا محصول عقیده شایع
محصول عقیده شایع در تفسیر آیه «ما كان لنبی ان یكون له اسرى...» این است که پیغمبر اسلام (ص) بعد از پیروزی در جنگ بدر می‌باید همه اسرا را قتل عام کند که نکرد.

بعضی از پیروان این فکر به استناد آیه مزبور می‌گویند: سیره و سنت همه انبیاء این بوده است که در اوائل دعوتشان بعد از پیروزی بر دشمن همه اسرا را قتل عامل می‌کرده‌اند تا دینشان پابرجا شود، ولی پیغمبر اسلام از این سنت تخلف کرده است. صاحب المیزان رضوان الله علیه در تفسیر آیه مزبور می‌نویسند:

آنچه شایسته است در تفسیر آیه مزبور گفته شود این است که سنت و سیره همیشگی انبیای سابق این بوده که هر گاه با دشمنان خود می‌جنگیدند و بر آنان پیروز می‌شدند، باقیمانده دشمن شکست خورده را قتل عام می‌کردند تا دیگران عبرت بگیرند و از دشمنی کردن با خدا و رسولش خودداری کنند و انبیاء هرگز باقیمانده دشمن شکست خورده را به اسارت نمی‌گرفتند بلکه همه را می‌کشتند تا وقتی که سلطه خود را در زمین برقرار کنند و دینشان بین مردم پابرجا شود ولی پس از پابرجا شدن دینشان

بدینگونه توجیه می‌کنند که با کشتن همه باقیمانده نیروی دشمن، دین خدا پا برجا و استوار می‌شود. و دیگر دشمنان وسوسه نمی‌شوند که به جبهه حق تهاجم کنند. (۲۱).

حقیقت این است که قتل عام نیروهای شکست خورده‌ای که عموماً آلت فعل رؤسای جاه‌طلب خود بوده‌اند، نه تنها هیچ ضرورتی ندارد، بلکه تأثیر منفی در روح مردم با وجدان و فرزانه دارد، زیرا عقل و وجدان همه انسانها حکم می‌کند که ریختن خون انسانها فقط در وقت ضرورت و به اندازه ضرورت مجاز است، بنابر این اگر این اسیران در بند بدون هیچ ضرورتی قتل عام شوند این کار، هم مردم کشوری را که نیروهایش قتل عام می‌شوند شدیداً به خشم می‌آورد و تحریک می‌کند که برای انتقامجویی به تجاوز جدیدی دست بزنند و هم وجدان همه انسانها را برضد عاملان این قتل عام بر می‌انگیزاند و اگر این خونریزی بی‌دلیل به نام دین انجام شود همه جهانیان برضد این دین تحریک و به آن بدبین می‌شوند. و دینی که وجدانها را بیازارد و نفرت همه مردم را برضد خود برانگیزاند روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و راه سقوط را در پیش می‌گیرد.

بنابر این ریختن خون همه نیروهای شکست خورده و بی حرکت دشمن نه تنها دین خدا را تقویت نمی‌کند بلکه باعث تضعیف هم می‌شود، و به عکس، اگر با این انسانهای ذلیل شده برخورد انسانی همراه با عفو و اغماض و احسان بشود چنانکه پیغمبر بزرگ اسلام فتح مکه عمل کرد در این صورت نه تنها در خود آنان تأثیر مثبت دارد، بلکه تحسین جهانیان را نیز

این است نتیجه تعبد بی دلیل به اقوال صحابه و تابعین که گفته‌های آنان بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود و به قرنهای بعد منتقل می‌گردد و با مرور زمان به عنوان عقیده حاکم تثبیت می‌شود و تا قرن پانزدهم هجری ادامه می‌یابد.

تاریخ اختراعی برای انبیاء

باید دانست که این نوع تاریخ اختراعی است برای انبیاء یعنی نوشتن تاریخ انبیاء اما نه بر مبنای متن‌های مدون تاریخ بلکه بر مبنای اجتهاد و استنباط از یک آیه قرآن آنهاست استنباط نا مقبولی که مبتنی است بر اقوال افرادی از قبیل ابوهیریه و حسن بصری.

بر مبنای این تاریخ اختراعی قتل عام کردن همه اسرای جنگی بدون استثناء به عنوان سنت و سیره جاری و همیشگی انبیاء شناخته شده است و این اسراف در خونریزی حتی بیش از حجاج بن یوسف به عنوان بخشی از تاریخ پیغمبران سابق تلقی و معرفی گشته است، در حالی که نه در تاریخ مدون انبیای سابق چنین چیزی هست، و نه این پیغمبران عظیم‌الشأن که سمبل‌های انسانیت و احترام به حقوق بشر بودمانند دست به اینگونه خونریزیهای عظیم و بی‌دلیل زدمانند.

قتل عام اسراء و تقویت دین

کسانی که می‌گویند: معنای آیه «ما کان لنبی ان یكون له اسری...» این است که در اوائل دعوت پیغمبران باید بعد از پیروزی آنان در جنگ همه نیروهای شکست خورده دشمن قتل عام شوند، این عقیده را

می‌کند که چرا مسلمانان فدیہ گرفتند؟
و این تصور از همان قرن اول هجری به
وجود آمده است و قبلاً سخن حسن بصری
را آوردیم که در این باره گفته است: «فجاب
الله ذلک علیهم» (۲۵) یعنی خدا مسلمانان را
توبیخ کرده است که چرا فدیہ گرفتند؟

ولی باید دانست که در قرآن کریم شبیه
تعبیر «ماکان لنبی ان یكون له اسری» مکرر
ذکر شده است و از هیچیک از آنها توبیخ
و عتاب فهمیده نمی‌شود و اینک چند نمونه
از این آیات را می‌آوریم:

وما کان لنفس ان تموت الا بأذن الله..

(آل عمران / ۱۴۵)

وماکان لیشیر ان یکلمه الله الا وحیاً او من

وراء حجاب... (شوری / ۵۱)

و ماکان لرسول ان یأتی بایة الا بأذن

الله... (رعد / ۳۸)

ما کان لله ان یتخذ من ولد... (مریم / ۳۵)

چنانکه می‌بینیم بافت و ترکیب این آیات
عیناً همان ترکیب آیه «ماکان لنبی ان یكون
له اسری» می‌باشد، زیرا در همه این آیات
عبارت «ماکان» و بعد از آن اسم مجرور به
لام جاره و بعد از آن فعل مضارع مصدر به
«ان» ناصبه وجود دارد، درست شبیه آیه
«ماکان لنبی ان یكون له اسری» ولی لحن
هیچیک از این آیات لحن توبیخ و عتاب
نیست بلکه از این آیات مفهوم «سزاوار
نیست» و «ممکن نیست» و

«انتظار نمی‌رود» و نظیر اینها فهمیده
می‌شود و این آیه در مقام ارشاد و راهنمایی
نیروهای رزمنده است و می‌خواهد بگوید:
سزاوار نیست رزمندگان اسلام از این رمز
نظامی غفلت کنند که در حین درگیری در
جنگ نباید قبل از شکست کامل دشمن

برمی‌انگیزاند و در سطح جهان قلوب آماده
را به سوی دینی که چنین دستوری داده
است جذب می‌کند و موجب نفوذ و گسترش
بیشتر آن دین می‌شود.

آیه مزبور در مقام عتاب نیست

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد مفسران عموماً
تصور کرده‌اند که آیه «ماکان لنبی ان یكون
له اسری...» در مقام توبیخ و عتاب است
آن هم عتاب شدید (۲۲) و صاحب المنار
می‌گوید: توبیخ و عتابی که در این آیه
هست، باایماء و اشاره شامل رسول
اکرم (ص) نیز می‌شود (۲۳) و آلوسی نیز در
تفسیر روح المعانی می‌گوید: آیه مزبور
حماوی توبیخ عتاب است
که به طور غیر مستقیم
رسول خدا (ص) را نیز در برمی‌گیرد (۲۴)
والمیزان می‌گوید: این عتاب متوجه اهل
بدر است نه رسول خدا (ص).

به نظر می‌رسد که مفسران عموماً چون
گمان برده‌اند فدیہ گرفتن از اسرای جنگ
بدر در مقابل آزاد کردنشان برخلاف رضای
خدا بوده و این آیه نیز درباره همین فدیہ
گرفتن آمده است، از اینرو تصور کرده‌اند
که خدا در این آیه مسلمانان را همراه با
پیغمبر (ص) توبیخ و عتاب کرده است که چرا
فدیہ گرفتند؟

و از طرفی چون در آیه بعد آمده است:
«لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم
عذاب عظیم» و مفسران تصور کرده‌اند
عذاب در این آیه عذاب استیصال است که
فدیہ گرفتن مقتضی این عذاب بود، این
مطلب نیز به این تصور کمک کرده است که
آیه «ماکان لنبی ان یكون له اسری» عتاب

که این گناه بزرگ گرفتن اسیر و پیشنها فدیه گرفتن از اسرا می باشد نه گرفتن فدیه.

ایشان این قول مفسران را که: «گناه مزبور فدیه گرفتن از اسرا در مقابل آزاد کردنشان بوده است» مردود می داند، به این دلیل که مسلمانان فدیه و غنیمت را بعد از نزول این آیات گرفتند یعنی بعد از آنکه خدا حلال بودن غنیمت را که شامل فدیه هم می شود در آیه «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً» اعلام کرده است. ایشان در رد این قول مفسران می گویند:

فدیه و غنیمت را مسلمانان قبل از نزول این آیات که در آنها حلال بودن فدیه و غنیمت با تعبیر «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً» اعلام شده است نگرفته بودند، مقصود این است که چون گرفتن فدیه و غنیمت بعد از اعلام حلیت آن دو بوده این گرفتن فدیه و غنیمت گناه نبوده است تا بر آن عتاب شوند: «...انما اخذوا الفداء بعد نزول الآيات لاقبلها حتى يعاتبوا عليه....» (۳۶)

چون ما قبلاً گناه و عتاب هر دو را نفی کردیم بحث در باره آن را تکرار نمی کنیم ولی در باره این سخن المیزان که: «فداء و غنیمت بعد از نزول این آیات گرفته شده است» بحثی داریم که ذیلاً توضیح می دهیم:

صاحب المیزان رضوان الله علیه در اینجا دو ادعا دارند:
ادعای اول: در حادثه بدر گرفتن غنیمت از دشمن بعد از نزول این آیات در سوره انفال بوده است نه قبل از آن. و این ادعا مردود است زیرا:

حتی یک لحظه از وقت آنان صرف گرفتن اسیر یا کارهای دیگری غیر از کوبیدن و بی حرکت کردن دشمن شود.

این آیه هشدار دهنده و ارشاد کننده بدین مناسبت نازل شد که در جنگ بدر قبل از شکست کامل کفار مقداری از نیروی رزمی و وقت رزمندگان اسلام صرف گرفتن اسیرانی از دشمن شد که این یک نقطه ضعف و غفلت از یک رمز نظامی بود ولی خداوند این ضعف را با نیروی غیبی جبران کرد و مسلمانان پیروز شدند.

و اینکه در آیه یاد شده لفظ «نبی» به کار برده شده و توجه اصلی را به پیغمبر معطوف می کند بدین سبب است که نبی اکرم (ص) فرمانده جنگ بدر و جنگهای دیگر بود و طبیعی است که آگاهی ها و هشدارها اول به فرمانده جنگ داده می شود و آنگاه از او به رزمندگان دیگر منتقل می گردد، و این درسی است برای رزمندگان تا قیامت.

و باید دانست که در جنگ بدر قبلاً مسلمانان از گرفتن اسیر در حین جنگ نهی نشده بودند تا بتوان گفت: آنان با گرفتن اسیر در حین جنگ مخالفت با نهی کرده و مرتکب گناه شده اند، بنابراین گرفتن اسیر برخلاف گفته برخی از مفسران گناه بزرگ نبوده است تا مسلمانان بخاطر آن مورد عتاب واقع شوند.

آیا گرفتن غنیمت و فدیه بعد از نزول این آیات بوده است؟

صاحب المیزان رضوان الله علیه در تفسیر آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری» و چهار آیه بعد می فرمایند: این آیات دلالت بر عتاب شدید در مقابل گناه بزرگ دارد

لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً مما اخذ منکم...» یعنی به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خدا خیری در دل‌های شما سراغ کند بهتر از فدی‌هایی که از شما گرفته شده است به شما عوض خواهد داد، معلوم می‌شود قبل از نزول این آیات فدی‌هایی از اسراء گرفته شده است و آیه یاد شده در باره فدی‌هایی که قبلاً گرفته شده است بحث می‌کند، پس گرفتن فدی‌ها از اسرای بدر بعد از نزول این آیات نبوده و بلکه قبل از آن بوده است.

نتیجه بحث

در اینجا بحث در باره مطلب اول تمام می‌شود مطلب اول این بود که «آیا مقصود از آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری...» این است که نباید از اسرا فدی‌ها گرفت و آزادشان کرد یا مقصود این است که در گرما گرم جنگ نباید وقت و نیرو را صرف اسیر کردن دشمن و نگهداری اسرا کرد؟» و نتیجه بحث این شد که شق دوم صحیح است و تفسیر آیه این است که در گرما گرم جنگ نباید حتی یک لحظه از وقت صرف گرفتن اسیر یا کارهای دیگری غیر از سرکوبی دشمن شود که این کار احتمال پیروزی را کمتر و احتمال شکست را بیشتر می‌کند.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آنچه در تفسیر آیه مزبور گفته شد بر خلاف اجماع مفسران است زیرا همه مفسران و از جمله سی‌تن از آنها که اسامی آنان قبلاً ذکر شد می‌گویند: آیه «ماکان لنبی ان یکون له اسری» مدلولش این است که نباید از اسرای

اولاً، سوره انفال بعد از آنکه مسلمانان در باره غنیمت‌های جنگ بدر اختلاف کردند نازل شد و آیه «یسئلونک عن الانفال» اشاره به اختلافی دارد که بین مسلمانان در باره غنائم جنگ بدر پدید آمد، بنابر این مسلمانان غنائم بدر را قبل از نزول این آیات گرفته‌اند نه بعد از آن و این آیات بعد از گرفتن غنائم نازل شده و بحث آنان را در باره غنائم گرفته شده مطرح کرده و مسلمانان را به تقوی و اصلاح در این باره دعوت نموده است «فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم» (انفال/۱).

و ثانیاً همه مفسران و از جمله خود صاحب المیزان (۲۷) قبول دارند که سوره انفال بعد از پایان جنگ بدر نازل شده است و ناگفته پیداست که پایان جنگ همراه با گرفتن غنائم جنگ است، بنابر این بدون شک گرفتن غنائم جنگ بدر قبل از نزول این آیات بوده است نه بعد از آن.

ادعای دوم: گرفتن فدی‌ها از اسرای بدر بعد از نزول آیات مورد بحث بوده است و این ادعا نیز مردود است. به دو دلیل: دلیل اول اینکه در آیه ۶۹ می‌گوید: «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً» و لفظ «غنمتم» که صیغه ماضی است و به قول المیزان شامل فدی‌ها هم می‌شود (۲۸) دلالت دارد که مسلمانان قبل از نزول این آیه غنیمت و فدی‌ها گرفته بودند و این آیه می‌گوید: در غنیمت و فدی‌ها ای که قبلاً گرفته‌اید تصرف کنید که حلال است، بنابراین فدی‌ها قبل از نزول این آیات گرفته شده است نه بعد از آن.

دلیل دوم اینکه در آیه ۷۰ می‌گوید: «قل

هر چه را صحیح دانست بپذیرد و نمی‌تواند از دیگران تقلید کند.

بنابر این جمع شدن نظرهاى هزارهاى صاحب نظر در یک مسئله نظری و اجتهادى صاحب نظران دیگر را ملزم نمى‌کند که از آنان تقلید کنند و نظر اجماع‌کنندگان را بی‌دلیل بپذیرند، زیرا در هر اجتهادى امکان خطا وجود دارد و بنابر این امکان دارد اجتهاد اجماع‌کنندگان خطا باشد.

جنگ فديه گرفت و آزادشان کرد و اينکه از اسراى جنگ بدر فديه گرفتند و آزادشان کردند بر خلاف رضای خدا بوده است، حالا آیا نظری که بر خلاف اجماع همه مفسران است قابل قبول می‌باشد؟

در پاسخ می‌گوییم: در مسائل نظری و اجتهادى هیچ صاحب نظری برای صاحب نظران دیگر حجت نیست و هر صاحب نظری باید خود بیندیشد و اجتهاد کند و

یادداشتها:

- ۱ و ۲- تفسیر طبری جزء ۱۰، ص ۴۵.
- ۳ و ۴- تفسیر طبری، جزء ۱۰، ص ۴۳.
- ۵- تبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۷.
- ۶- تفسیر طبری، جزء ۱۰، ص ۴۲.
- ۷ و ۸- تبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۶.
- ۹- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۶۴۵.
- ۱۰- تبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۷.
- ۱۱- تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۰۹.
- ۱۲- تفسیر روح المعانی، آلوسی، جزء ۱۰، ص ۳۱.
- ۱۳- تفسیر طبری، جزء ۱۰، ص ۴۴ و تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۰، به نقل از احمد بن حنبل و صحیح مسلم.
- ۱۴- تبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۸.
- ۱۵- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۵، به نقل از امام احمد بن حنبل.
- ۱۶- تبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۸.
- ۱۷- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۶ چاپ بیروت ۱۴۰۲ قمری.
- ۱۸- تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۶ و ص ۲۷۰، چاپ دارالکتاب قم.
- ۱۹- تفسیر طبری، جزء ۴، ص ۱۶۶.
- ۲۰- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۲۶.
- ۲۱- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۳۸، و تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۹۶، چاپ ۱۳۶۹ قمری.
- ۲۲- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۳۶.
- ۲۳- تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۹۸.
- ۲۴- تفسیر روح المعانی، جزء ۱۰، ص ۲۹.
- ۲۵- تفسیر طبری، جزء ۱۰، ص ۴۵.
- ۲۶- المیزان، ج ۹، ص ۱۳۶-۱۳۹، چاپ ایران.
- ۲۷- همان مأخذ، ج ۹، ص ۲.
- ۲۸- همان مأخذ، ج ۹، ص ۱۳۹.

